

علل عقب ماندگی ایران در برداشت از میدان گازی پارس جنوبی

هر که پولش بیش، سهمش بیشتر!

تصمیم‌گیران ایران انتظار سرمایه‌گذاری و صرف هزینه در توسعه میدانی را داشت که هر لحظه ممکن بود توسط ناوگان متجاوز آمریکا یا هواپیماهای دورپرواز عراقی هدف قرار داده شود.

مشکلات قراردادی

بر اساس تفسیر یکی از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، امکان مشارکت شرکت‌ها و کشورهای خارجی در بهره‌برداری از ذخایر ملی از جمله نفت و گاز میسر نیست. قراردادهای مشارکت در تولید که در سال‌های ۳۲ تا ۵۷ اصلی‌ترین رویه توسعه صنعت نفت ایران بود در سال‌های پس از انقلاب به بوته فراموشی سپرده شد و از زمان پایان جنگ تحمیلی شیوه‌های دیگر از جمله قراردادهای بیع متقابل به اصلی‌ترین سبک حضور شرکت‌های خارجی در صنعت نفت ایران تبدیل گشت. این شیوه قراردادی، بازگشت سرمایه، اکتشاف، حفاری و توسعه ذخایر هیدروکربنی را با درآمد حاصل از همان میدان و بدون ایجاد حقوق مالکانه نسبت به موجودی مخزن برای شرکت سرمایه‌گذار تضمین می‌کند. ریسک عدم کشف ذخایر قابل توجه در میدانی احتمالی و یا غیر اقتصادی بودن تولید بر عهده سرمایه‌گذار است و دوره بازگشت سرمایه نسبتاً طولانی است.

با در نظر گرفتن شرایط کلی قراردادهای "بای‌بک" و مقایسه آن با قراردادهای مشارکت در تولید می‌توان اعتراف کرد که از نظر سرمایه‌گذار، روش بیع متقابل پُرخطرتر و کم بازده‌تر است. به همین دلیل و در زمانی که ایران در میانه سال‌های دهه ۷۰ خورشیدی دست به مطالعه برای توسعه پارس جنوبی زد، تعدادی از شرکت‌های فعال نفتی جهان نسبت به حضور در این پروژه اظهار بی‌میلی کردند، چرا که قطر در همان دوره برای طرح‌های توسعه‌ای باقی‌مانده و نیز راه‌اندازی واحدهای LNG، روش پُرسود مشارکت در تولید را به سرمایه‌گذاران پیشنهاد می‌کرد.

برای شرکت‌های بزرگ بین‌المللی حضور در طرح‌های توسعه بخش قطری میدان بسیار پُرمنفعت‌تر از ایران بود و به همین دلیل، قطر توانست حجم انبوه و قابل توجهی از سرمایه خارجی را به صنعت گاز و طرح‌های مایع‌سازی گاز طبیعی جذب کند که بر این اساس برخی اظهار نظرهای غیر رسمی از جذب ۴۰۰ میلیارد دلار سرمایه به بخش قطری میدان گازی پارس جنوبی حکایت می‌کنند. همین حجم انبوه سرمایه موجب شد تا قطر بزرگترین طرح تولید LNG جهان را در ناحیه‌ای در شمال کشورش کلید بزند و امیدوار است تا سال ۲۰۱۲ میلادی بازارهای عمده گاز مایع طبیعی در شرق دور، آفریقا و آمریکای شمالی را در اختیار بگیرد.

تا همین الان هم به اندازه کافی از قطر عقب مانده‌ایم. اگر دیر بجنبیم تا سال ۱۴۰۴ همه فرصت‌ها سوخت شده‌اند.

در آخرین ماه‌های دولت دوم آقای هاشمی رفسنجانی و در حالی که دو کابینه تکنوکرات، ظرف



مدت هشت سال، بخش عمده‌ای از ویرانی‌ها و خسارت‌های جنگ را از نو ساخته بودند، به ساختارهای در حال ریزش اقتصاد ایران سروسامانی بخشیده شد و با وجود انتقادهایی که نسبت به برخی سیاست‌های اقتصادی کشور می‌شد، در نهایت حرکت کشور به سوی مسیر توسعه پایدار آغاز شد. نخستین زلزله‌ها دربارۀ زیان دیدن ایران در اثر ۶ سال توفیق قطر در برداشت زود هنگام از ذخایر گازی پارس جنوبی بود که به بحث و جدل محافل اقتصادی و رسانه‌ای کشور بدل گشت.

هورالعظیم به اوج خود رسیده بود و ایران با اجرای عملیات والفجر ۸ یک نبرد تمام عیار نظامی را در مقابل دشمن متجاوز اجرا می‌کرد، نخستین رفت و آمدهای جدی به وزارت انرژی قطر برای توسعه میدان گازی گنبد شمالی آغاز شد.

یک سال پس از آن و در حالی که قرارداد حفاری و توسعه بخش قطری میدان با چند شرکت آمریکایی و اروپایی منعقد شده و اولین چاه در این منطقه حفر شده بود، جنگ ایران و عراق به روزهای حساس و سرنوشت‌سازی رسیده بود. تقریباً همه امکانات و بنیه اقتصادی ایران برای مقاومت در دفاع مقدس بسیج شده بود. جنگ، پُراهمیت‌ترین اولویت کشور محسوب می‌شد و همه گرفتاری تصمیم‌سازان تهران در دفع متجاوز و مقاومت در برابر حمایت‌های خارجی از رژیم صدام حسین خلاصه می‌شد. این نکته، اصلی‌ترین عامل و دلیل جلو افتادن قطر در برداشت از ذخایر گازی پارس جنوبی است. در سال ۷۱ (۱۹۹۲ میلادی) و در شرایطی که ایران سخت مشغول بازسازی خرابی‌ها و آثار جنگ هشت ساله بود، نخستین شریان گاز طبیعی حاصل از ذخایر میدان گازی پارس جنوبی روانه خاک قطر شد.

این واقعیت را باید پذیرفت که در اوج سال‌های دفاع مقدس و با درآمد مختصر کشور، نمی‌شد از

از آن سال‌ها تا امروز مسأله حق و سهم ایران از بزرگ‌ترین میدان گازی جهان در میانه خلیج فارس همواره یکی از پُرنش‌ترین مباحث اقتصادی کشور قلمداد شده است. در دوره‌ای برخی جریان‌های فکری کشور به دنبال یافتن مقصر این واقعه بودند و در دوره‌ای دیگر عده‌ای در پی شکایت از قطر در مجامع بین‌المللی به علت سرقت گاز از بخش ایرانی میدان پارس جنوبی بودند، اما واقعیت آن است که این حادثه معلول عواملی آشکار و متقن بود و بر همین اساس نه می‌توان مقصری برای این واقعه یافت و نه می‌توان قطر را به سرقت گاز ایران متهم ساخت. هر چه هست، معلول شرایط و واقعیت‌های اقتصاد کشورمان است.

با این حال این پرسش که چگونه قطر توانست ۱۱ سال زودتر از ایران به گنجینه گازی این میدان دسترسی پیدا کند، همچنان موضوع مباحث نظری در حوزه اقتصاد انرژی ایران است. اما در این بین، برخی مدیران دست اندرکار توسعه پارس جنوبی اعتقاد دارند دوران عقب ماندگی ایران به سر آمده و با تولید گاز در ۱۰ فاز پارس جنوبی، پرونده عقب ماندگی ایران در پارس جنوبی مختومه شده است.

فراغت دوحه، گرفتاری‌های تهران

آن‌گونه که از نقل قول‌های پراکنده بر می‌آید

اقتصاد دیوان سالار و پریسک ایران

طی تمامی سال‌های دو دهه اخیر، اقتصاد ایران در شمار پریسک‌ترین اقتصادهای منطقه خاورمیانه رده‌بندی شده است. وجود دیوان سالاری و بوروکراسی اداری شدید، حجیم بودن اقتصاد دولتی و در مقابل ضعف و فترت بخش خصوصی، عدم شفافیت در ساختارهای کلان و سیاست‌های اقتصادی، وجود عوامل پنهان در ساختار فعالیت‌های اقتصادی، عدم تضمین حضور سرمایه‌های خارجی از سوی دولت، وجود مراکز متعدد و بعضاً موازی

در پیکره تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و غیره در مجموع موجب شده است تا اقتصاد ایران کانون چندان ایده‌آلی برای سرمایه‌گذاران خارجی محسوب نشود. بر عکس قطری‌ها طی دو دهه اخیر با انتظام بخشیدن به رویه‌های مالی و اقتصادی خود و تضمین سرمایه خارجی و تکریم سرمایه‌گذار، توانسته‌اند حداقل در حوزه نفت و گاز محیطی امن و جذاب را برای سرمایه‌گذاران خارجی ایجاد کنند. ماهیت اقتصاد پریسک ایران، بدون تردید در روند توسعه میدان گازی پارسی جنوبی اثر مستقیم دارد و یکی از دلایل مهم عقب ماندگی ۱۱ ساله ایران در برداشت از ذخایر

این میدان، ناشی از وجود محیطی پرمخاطره در حوزه اقتصاد و سرمایه‌گذاری کشورمان است. متأسفانه این چالش همچنان تداوم دارد و سپهر فردای اقتصاد گازی پارسی جنوبی و طرح‌های مشابه آن را تهدید می‌کند و مدیران اقتصادی ایران باید با جدیت برای رفع این تهدید، چاره‌ای بی‌اندیشند.

شیوه ناصواب آزمون و خطا

در جریان توسعه نخستین بخش از پارسی جنوبی، سرعت در دسترسی به تولید پایدار از مخزن و پایان دادن به انزوای ایران در این عرصه یک راهبرد پراهمیت تلقی می‌شد و به همین دلیل با سپردن کار به شرکت‌های نامدار نفتی و گازی جهان که توانمندی خود را در میادین دیگر آزموده و به اثبات رسانده بودند، کار توسعه اولیه میدان گازی پارسی جنوبی با سرعتی استاندارد پیش رفت. فازهای ۲ و ۳ با همین رویکرد در کمتر از ۵ سال به بهره‌برداری رسیدند و تا امروز جزو فازهای کم‌دردسر و پربازده پارسی جنوبی تلقی می‌شوند که شرکت توتال فرانسه مدیریت توسعه این دو فاز را بر عهده داشت.

در فاز ۱ و فازهای ۴ و ۵ نیز حضور شرکت‌های بزرگ و با تجربه به خوبی مشهود بود، اما در همین فازها نیز رفته رفته از سهم توسعه و ساخت شرکت‌های

غیر ایرانی کاسته و به سهم شرکت‌های بعضاً بدون تجربه ایرانی افزوده می‌شد. یکی از دلایل پیدایش این وضعیت رویکرد مدیران ایرانی در توانمندسازی پیمانکاران کشورمان بوده است، اما این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که اعمال چنین رویکردی در طرح‌های استراتژیکی همچون پارسی جنوبی که یک مخزن مشترک و دارای رقیبی پرکار تلقی می‌شود، به تأخیر در توسعه فازها و عدم‌النفع ایران منتهی می‌گردد. اجرای این روش، اگر چه تا کنون موجب شده است برخی شرکت‌های ایرانی فعال



فشار آمریکا در توسعه فاز ۱۱ که مربوط به تأسیسات تولید LNG است کارشکنی می‌کند، از اخراج محترمانه این شرکت نامدار فرانسوی از پروژه مذکور خبر داد. با رایزنی‌هایی که ماه بعد انجام شد، توتال در این پروژه ماندگار شد، اما سهامش تقلیل داده شد و مدیریت پیمان این طرح به شرکت نفت دولتی چین واگذار گردید.

داستان حضور شرکت‌های شل و ریسول نیز تقریباً با روندی مشابه مواجه شد و این شرکت‌ها از مدیریت پیمان طرح فازهای ۱۳ و ۱۴ کناره‌گیری کردند. به موازات حضور شرکت‌های چینی در طرح‌های توسعه مراحل باقی‌مانده پارسی جنوبی، ترکیه نیز گام‌های بلندی برای در دست گرفتن طرح‌های بزرگ در عسلویه برداشته است. به تازگی نیز خبرهایی از حضور جدی و قریب‌الوقوع گازپروم روسیه در طرح‌های منطقه پارسی جنوبی به گوش می‌رسد.

به نظر می‌رسد در اتخاذ این گونه تصمیم‌ها سایه روابط سیاسی بر تصمیم‌گیری‌های اقتصادی کاملاً اثرگذار بوده است. این دست رویدادها که مثلاً شرکتی را با توهم سرسپردگی به آمریکا از یک طرح مهم تولید گاز مایع کنار بگذاریم و چینی‌ها را جایگزین آنها کنیم، بر روند عقب افتادگی ایران در برداشت از میدان گازی پارسی جنوبی اثری غیرقابل انکار دارد.

رویدادهای اخیر در حالی رخ داده است که قطر به تازگی، ششمین خط تولید LNG خود را با ظرفیت تولید سالانه ۷/۲ میلیون تن راه‌اندازی کرده و تا سال آینده ظرفیت تولید و صادرات LNG این کشور از گازهای میدان مشترک به ۷۷ میلیون تن می‌رسد.

در بخش تولید گاز نیز میزان برداشت گاز قطر نزدیک به ۱۳ میلیارد فوت مکعب افزایش یافته و این در حالی است که هم‌اکنون میزان برداشت گاز ایران کمتر از ۱۰ میلیارد فوت مکعب گاز از پارسی جنوبی است.

در مجموع می‌توان گفت عقب‌ماندگی برداشت ایران در میدان پارسی جنوبی به شرط اصلاح نگاه مدیریتی، درک اهمیت استراتژیک توسعه پارسی جنوبی و پرهیز از آزمون و خطا و عدم دخالت روابط سیاسی در تصمیم‌های مربوط به مسیر توسعه پارسی جنوبی قابل جبران است و به همین دلیل می‌توان به آینده پارسی جنوبی و توسعه پرشتاب فازهای باقی‌مانده بسیار امیدوار بود. ■

در طرح‌های توسعه پارسی جنوبی توانمند شوند، اما آزمون و خطایی که این شرکت‌ها و بعضاً پیمانکاران دست دوم و سوم آنها به پارسی جنوبی تحمیل کردند، بی‌تردید یکی از عوامل مهم عقب‌ماندگی ایران در برداشت سهم شایسته از این میدان است.

این قبیل آزمون و خطاها شیوه ناصوابی است که در ۸ سال گذشته روند توسعه مطلوب و منطقی پارسی جنوبی را با کندی مواجه ساخته و در آینده نیز این روش و غفلت از توسعه سریع میدان به بهانه بها دادن به توانمندی‌های داخلی، حاصلی به جز زیان ایران و سود بیشتر قطر در پی ندارد.

هم‌اکنون قطر با استفاده از تأخیرهای طرح‌های گازی ایران در پارسی جنوبی، میزان برداشت گاز و تولید LNG را از این میدان مشترک افزایش داده است.

سایه رفتارها و تصمیم‌هایی خارج از اقتصاد

در روند توسعه پارسی جنوبی به صورت انگشت‌شمار، شاهد ظهور و بروز برخی تصمیم‌ها و رفتارها بوده‌ایم که کارشناسان، منبع آن را در محیطی خارج از تصمیم‌گیری‌های اقتصادی می‌دانند.

در اسفند ماه سال گذشته، مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران با اعلام این که شرکت توتال، تحت